

برنامه شماره ۸۲۴ گنج حضور

غزل اصلی برنامه:

→ 824 ✨ 000

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۶

نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رخِ دگر یاری

(۱)

وگر به سینه در آید به غیرِ آن دلبر
بگو: برو که همی‌ترسم از جگر خواری

(۲)

هلا، مباد که چشمش به چشمِ تو نگرد
درونِ چشمِ تو بیند خیالِ اغیاری

(۳)

- (۴) به من نگر که مرا یار امتحان‌ها کرد
به حیلۀ بُرد مرا کشِ کُشان به گلزاری
- (۵) گُلی نمود که گل‌ها ز رشکِ او می‌ریخت
بُتی که جمله بُتان پیشِ او گرفتاری
- (۶) چنین چنین، به تعجبِ سَری بجنابید
که نادرست و غریبست، درنگر، باری
- (۷) چنان که گفت طراریم: دزد در پیِ توست
چو من سپس نگریدم، رُبود دَستاری
- (۸) ز آبِ دیدهٔ داوود سبزه‌ها بر رُست
به عذرِ آنکه به نقشی بگرد نظّاری
- (۹) براند مَرِ پدرت را کُشان کُشان ز بهشت
نظر به سنبلهٔ تریکی ستمکاری

حَذَر، ز سنبِل ابرو که چشمِ شَه بر توست (۱۰)

هَلا، که می‌نِگَرَد سَویِ تو خریداری

چو مشتریِ دو چشمِ تو حَیِّ قِیَومَست (۱۱)

به چنگِ زاغِ مَدَه چشمِ را چو مُرداری

دهی تو کالَه فانی بَری عوضِ باقی (۱۲)

لطیفِ مشتریِ سودمندِ بازاری

خَمَشِ خَمَش، که اگر چه تو چشمِ را بَستی (۱۳)

ریایِ خلقِ کَشیدَت به نظم و اشعاری

ولیکِ مَفخَرِ تبریزِ شمسِ دینِ با توست (۱۴)

چه غمِ خوری ز بد و نیک با چنین یاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت اول (مطلع غزل):

→ 824 ✨ 001

نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)

* دلدار: در این جا به معنی اداره کننده دل و مرکز است.



➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری



➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری



« مثلث همانش »

➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری



« مثلث واهمانش »

➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری



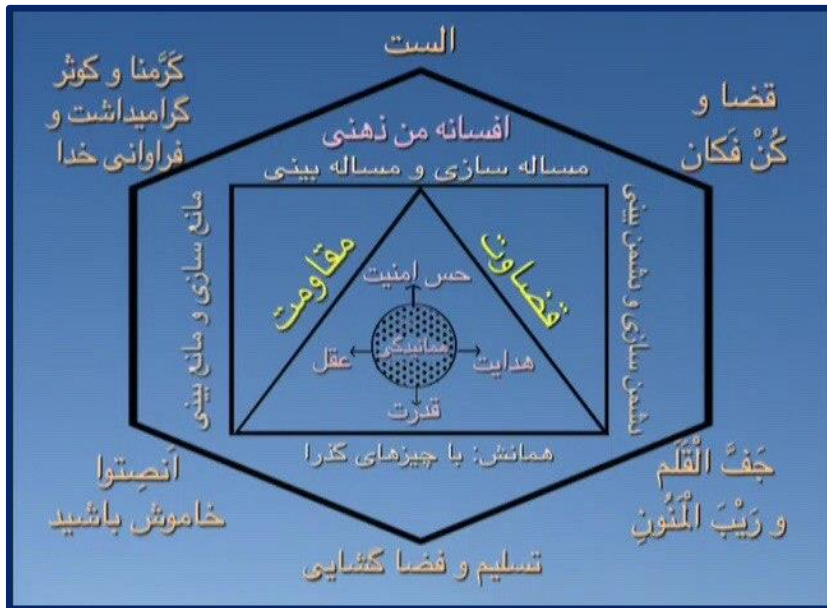
« مربع افسانه من ذهنی »

➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری

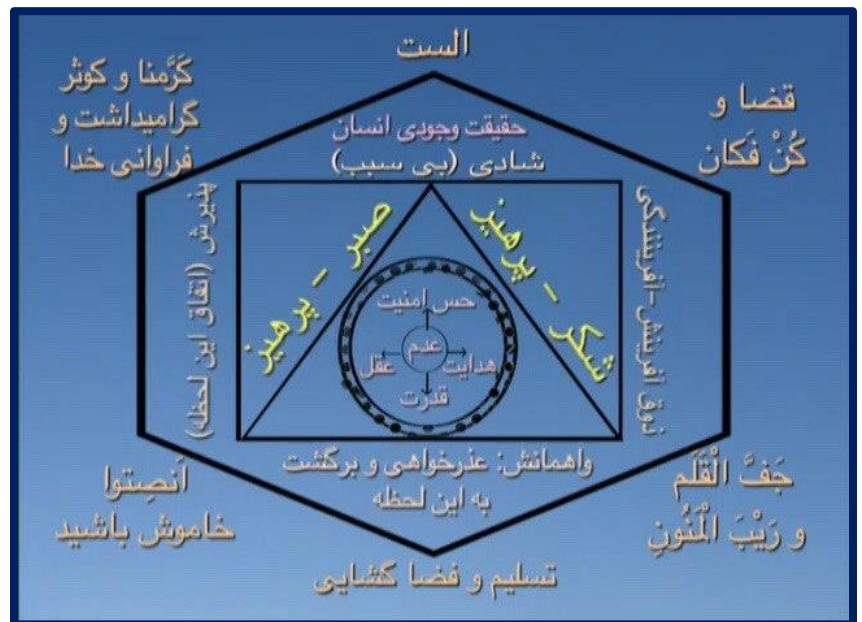


« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری



➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری



➤ نگاهبانِ دو دیده‌ست چشمِ دل‌داری
نگاه دار نظر از رُخِ دِگر یاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوم:

→ 824 ✨ 002

وگر به سینه درآید به غیر آن دلبر بگو: برو که همی ترسم از جگر خواری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ وگر به سینه درآید به غیر آن دلبر
بگو: برو که همی ترسم از جگر خواری



➤ وگر به سینه درآید به غیر آن دلبر
بگو: برو که همی ترسم از جگر خواری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سوم:

→ 824 ✨ 003

هَلا، مباد که چشمش به چشمِ تو نگرَد درونِ چشمِ تو بیند خیالِ آغیاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)

* آغیار: جمع غیر به معنی بیگانگان؛ مخالفان؛ دشمنان



➤ هَلا، مباد که چشمش به چشمِ تو نگرَد
درونِ چشمِ تو بیند خیالِ آغیاری



➤ هَلا، مباد که چشمش به چشمِ تو نگرَد
درونِ چشمِ تو بیند خیالِ آغیاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهارم:

→ 824 ✨ 004

به من نگر که مرا یار امتحان‌ها کرد به حيله بُرد مرا کَشْکَشان به گُزاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۷۶)

* کَشْکَشان [کَشْکَشان]: کشان کشان؛ در حال کشیدن



➤ به من نگر که مرا یار امتحان‌ها کرد
به حيله بُرد مرا گش گشان به گُزاری



➤ به من نگر که مرا یار امتحان‌ها کرد
به حيله بُرد مرا گش گشان به گُزاری

یک بیت از دفتر سوم مثنوی – در تبیین مفهوم بیت چهارم غزل اصلی و کلیدواژه «امتحان»:

→ 824 ✨ 005

امتحان بر امتحان است ای پدر
هین، به کمتر امتحان، خود را مَخر

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۶)

* خود را مَخر: خودپسندی مکن؛ خواهانِ خود مَشو.

بریده‌ای از دفتر چهارم مثنوی – در تبیین مفهوم بیت چهارم غزل اصلی و کلیدواژه «امتحان»:

→ 824 ✨ 006

غوله‌ای را که بر آرایید غول
پُخته پندارد کسی که هست غول

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۲۷)

* غوله: غوره * گول: نادان

→ 824 ✨ 007

آزمایش چون نماید جانِ او
کُند گردد ز آزمون دندانِ او

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۲۸)

→ 824 ✨ 008

از هوس آن دام دانه می‌نمود
عکسِ غولِ حرص و، آن خود خام بود

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۲۹)

→ 824 ✨ 009

حرص اندر کارِ دین و خیر جو

چون نماید حرص، باشد نغز رو

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۳۰)

→ 824 ✨ 010

خیرها نغزند نه از عکسِ غیر

تابِ حرص آر رفت، ماند تابِ خیر

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۳۱)

* تاب: تابش، روشنی، نور؛ گرمی و حرارت

→ 824 ✨ 011

تابِ حرص از کارِ دنیا چون برفت

فحم باشد مانده از آخگر به تفت

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۳۲)

* تفت: به سرعت؛ شتابان

* آخگر: پاره آتش؛ آتش

* فحم: زغال

→ 824 ✨ 012

کودکان را حرص می آرد غرار

تا شوند از ذوقِ دل دامن سوار

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۳۳)

* غرار: گول خوردن؛ فریب خوردن

→ 824 ✨ 013

چون ز کودک رفت آن حرصِ بدش

بر دیگر اطفال خنده آیدش

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱۳۴)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت پنجم:

→ 824 ✨ 014

گلی نمود که گل‌ها ز رشکِ او می‌ریخت بُتی که جمله بُتان پیشِ او گرفتاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ گلی نمود که گل‌ها ز رشکِ او می‌ریخت
بُتی که جمله بُتان پیشِ او گرفتاری



➤ گلی نمود که گل‌ها ز رشکِ او می‌ریخت
بُتی که جمله بُتان پیشِ او گرفتاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت ششم:

015 ✨ 824 ➔

چنین چنین، به تعجب سَری بجنبانید که نادرست و غریبست، درنگر، باری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)

* باری: حدّ اقل، لا اقل، دستِ کم



➤ چنین چنین، به تعجب سَری بجنبانید
که نادرست و غریبست، درنگر، باری



➤ چنین چنین، به تعجب سَری بجنبانید
که نادرست و غریبست، درنگر، باری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هفتم:

→ 824 ✨ 016

چنان که گفت طراریم: دزد در پیِ توست چو من سپس نگریدم، رُبود دَستاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)

* طرار: دزد، جیب‌بُر



➤ چنان که گفت طراریم: دزد در پیِ توست
چو من سپس نگریدم، رُبود دَستاری



➤ چنان که گفت طراریم: دزد در پیِ توست
چو من سپس نگریدم، رُبود دَستاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هشتم:

017 ✨ 824 ➔

ز آبِ دیدهٔ داوود سبزه‌ها بر رُست به عُذرِ آنکه به نقشی بگرد نظّاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ ز آبِ دیدهٔ داوود سبزه‌ها بر رُست
به عُذرِ آنکه به نقشی بگرد نظّاری



➤ ز آبِ دیدهٔ داوود سبزه‌ها بر رُست
به عُذرِ آنکه به نقشی بگرد نظّاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت نهم:

018 ✨ 824 ➔

برآند مَرِ پدِرت را کِشان کِشان زِ بهشت نظر به سنبله تَر یکی ستم کاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)

* نظر به سنبله تَر یکی ستم کاری: اشاره به رانده شدن آدم به سبب خوردنِ گندم از بهشت



➤ برآند مَرِ پدِرت را کِشان کِشان زِ بهشت
نظر به سنبله تَر یکی ستم کاری



➤ برآند مَرِ پدِرت را کِشان کِشان زِ بهشت
نظر به سنبله تَر یکی ستم کاری

✨ اشاراتی به داستان «رانده شدن پدر ما حضرت آدم(ع) از بهشت» و کلیدواژه «إِهْبَطُوا» در بریده‌ای از دفتر چهارم مثنوی – در تبیین مفهوم بیت نُهم غزل اصلی و کلیدواژه «نظر»:

→ 824 ✨ 019

دیده ما چون بسی علّت دروست
رو فنا کن دیدِ خود در دیدِ دوست
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۱)
* علّت: بیماری

→ 824 ✨ 020

دیدِ ما را دیدِ او نِعْمَ الْعِوَضُ
یابی اندر دیدِ او کلّ غرض
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۲)
* نِعْمَ الْعِوَضُ: بهترین عوض

→ 824 ✨ 021

طفل تا گیرا و تا پویا نبود
مَر کَبَش جز گردنِ بابا نبود
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۳)
* گیرا: گیرنده؛ قوی * پویا: راهرونده؛ پوینده

→ 824 ✨ 022

چون فضولی گشت و دست و پا نمود در عَنَا افتاد و در کور و کبود

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۴)

* عَنَا: رنج؛ سختی * کور و کبود: دیدِ من‌ذهنی و آسیب‌های ناشی از آن

→ 824 ✨ 023

جان‌های خَلق پیش از دست و پا می‌پریدند از وفا اندر صفا

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۵)

→ 824 ✨ 024

چون به امرِ اِهْبِطُوا بندی شدند حبسِ خشم و حرص و خرسندی شدند

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۶)

* اِهْبِطُوا: فرود آید؛ هبوط کنید

→ 824 ✨ 025

«قُلْنَا اِهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى

فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«گفتیم: همه از بهشت فرود آید؛ پس اگر هدایتی از من به‌سوی شما

رسید، آن‌ها که هدایت مرا پیروی کنند، نه بیمی دارند و نه اندوهی.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۸)

→ 824 026

ما عیالِ حضرتیم و شیر خواه

گفت: اَلْخَلْقُ عِیَالٌ لِلَّهِ

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۷)

* عیال [عیال]: خانوار؛ خانواده

→ 824 027

«اَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِیَالُ اللَّهِ فَأَحِبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِیَالِهِ»

«همه مردم، خانوارِ خداوند هستند

و کسی که برای مردم سودمندتر باشد، نزدِ خداوند محبوب تر است.»

(حدیث)

→ 824 028

آن که او از آسمان باران دهد

هم تواند کوز رحمت نان دهد

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۸)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دهم:

029 ✨ 824 ➔

حَذَر، ز سنبلِ ابرو که چشمِ شه بر توست
هَلَا، که می‌نگرد سویِ تو خریداری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ حَذَر، ز سنبلِ ابرو که چشمِ شه بر توست
هَلَا، که می‌نگرد سویِ تو خریداری



➤ حَذَر، ز سنبلِ ابرو که چشمِ شه بر توست
هَلَا، که می‌نگرد سویِ تو خریداری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت یازدهم:

→ 824 ✨ 030

چو مشتری دو چشم تو حی قیومست به چنگ زاغ مده چشم را چو مرداری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ چو مشتری دو چشم تو حی قیومست
به چنگ زاغ مده چشم را چو مرداری



➤ چو مشتری دو چشم تو حی قیومست
به چنگ زاغ مده چشم را چو مرداری

❀ ابیات مختلفی از مثنوی و دیوان شمس – در تبیین مفهوم بیت یازدهم غزل اصلی:

→ 824 ❀ 031

چون که خیالت نبود آمده در چشم کسی
چشم بز کشته بود تیره و خیره نگری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸، بیت پنجم)

→ 824 ❀ 032

حُبُّكَ الْأَشْيَاءَ يُغْمِيكَ يُصِمُّ
نَفْسُكَ السَّوْدَا جَنَّتْ، لَا تَخْتَصِمِ

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۲۴)

* عشق تو به اشیاء تو را کور و کر می کند،
با من ستیزه مکن، زیرا نفس سیاه کار تو چنین گناهی مرتکب شده است.

→ 824 ❀ 033

«حُبُّكَ الْأَشْيَاءَ [الشَّيْءَ] يُغْمِي وَ يُصِمُّ»
«عشق تو به اشیا تو را کور و کر می کند.»

(حدیث)

→ 824 ❀ 034

«احْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا أُسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ»
«پرهیزید از دنیا که همانا دنیا جادوگرتر از هاروت و ماروت است.»

(حدیث)

→ 824 ✨ 035

کوری عشق است این کوری من حُبِّ یغمی و یصم است ای حَسَن

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۶۲)

* آری اگر من دچار کوری باشم، آن کوری قطعاً کوری عشق است نه کوری معمولی.
ای حَسَن، بدان که عشق موجب کوری و گری عاشق می شود.
* حَسَن: خوب؛ نیکو

→ 824 ✨ 036

کورم از غیر خدا، بینا بدو مُقْتَضای عشق این باشد بگو

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۶۳)

* مُقْتَضا: لازمه؛ اقتضا شده

→ 824 ✨ 037

همچو قومِ موسی اندر حرّ تیه ✨
مانده‌ای بر جای، چل سال، ای سفیه
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۷۸۸)

* حرّ: گرما، حرارت
* تیه: بیابانِ شن‌زار و بی آب و علف؛ صحرای تیه بخشی از صحرای سینا است.
* سفیه: نادان؛ بی‌خرد

→ 824 ✨ 038

می‌روی هر روز تا شب هروله ✨
خویش می‌بینی در اوّل مرحله
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۷۸۹)

* هروله: حرکت کردن به حالتی میان راه رفتن و دویدن

→ 824 ✨ 039

شرط تسلیم است، نه کارِ دراز ✨
سود نبود در ضلالت تُرک تاز
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۳)

* ضلالت: گمراهی
* تُرک تاز: تاخت و تاز؛ جولان

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوازدهم:

040 ✨ 824 ➔

دهی تو کاله فانی بَری عوض باقی لطیف مشتری سودمند بازاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ دهی تو کاله فانی بَری عوض باقی
لطیف مشتری سودمند بازاری



➤ دهی تو کاله فانی بَری عوض باقی
لطیف مشتری سودمند بازاری

بریده‌ای از دفتر پنجم مثنوی – در تبیین مفهوم بیت دوازدهم غزل اصلی و کلیدواژه «مشتري»:

→ 824 041

مشتري ماست الله اشتری
از غم هر مشتري هين برتر آ
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۳)

* کسی که فرموده است: «خداوند می‌خرد»، مشتري ماست،
به‌هوش باش از غم مشتريان فاقد اعتبار بالاتر بیا.
* اشتری: خرید؛ هم به‌معنی خریدن و هم فروختن است اما غالباً به‌معنی خریدن به کار می‌رود.

→ 824 042

مشتري جو که جويان تو است
عالم آغاز و پايان تو است
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۴)

→ 824 043

هين مگش هر مشتري را تو به دست
عشق بازی با دو معشوقه بد است
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۵)

یک بیت از دفتر ششم مثنوی – در تبیین مفهوم بیت دوازدهم غزل اصلی و مفهوم «کاله فانی»:

→ 824 ✨ 044

چون که عُمَرَت بُرد دیوِ فاضحه

بی نمک باشد اَعُوذ و فاتحه

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۵۲)

* فاضح: روشن و آشکار؛ آشکار کننده

یک بیت از دیوان غزلیات – در تبیین مفهوم بیت دوازدهم غزل اصلی و کلیدواژه «کاله فانی»:

→ 824 ✨ 045

که نیست قهرِ خدا را به جز ز دزدِ خسیس

که سوی کاله فانی بوَدِ عزیمتِ او

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۲۴۸، بیت یازدهم)

→ 824 ✨ 046

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سیزدهم:

→ 824 ✨ 046

خَمْش خَمْش، که اگرچه تو چشم را بستی ریایِ خلق کشیدت به نظم و اشعاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ خَمْش خَمْش، که اگرچه تو چشم را بستی
ریایِ خلق کشیدت به نظم و اشعاری



➤ خَمْش خَمْش، که اگرچه تو چشم را بستی
ریایِ خلق کشیدت به نظم و اشعاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهاردهم:

047 ✨ 824 ➔

ولیک مَفخَرِ تبریزِ شمس دین با توست چه غم خوری ز بد و نیک با چنین یاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)



➤ ولیک مَفخَرِ تبریزِ شمس دین با توست
چه غم خوری ز بد و نیک با چنین یاری



➤ ولیک مَفخَرِ تبریزِ شمس دین با توست
چه غم خوری ز بد و نیک با چنین یاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دهم (مجدد):

→ 824 ❖ 048

حَذَر، ز سنبلِ ابرو که چشمِ شه بر توست
هَلا، که می‌نگرد سویِ تو خریداری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)

❖ آیاتی از قرآن کریم - در تبیین قصه «رانده‌شدن آدم از بهشت» در بیت دهم غزل اصلی:

→ 824 ❖ 049

❖ «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

«ای آدم، تو و همسرت در بهشت مکان گیرید. از هر جا که خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک مشوید که در شمار بر خویش ستم‌کنندگان خواهید شد.»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۹)

→ 824 ❖ 050

❖ «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»

«پس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا شرمگاه‌شان را که از آن‌ها پوشیده بود در نظرشان آشکار کند. و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مباد از فرشتگان یا جاویدانان شوید.»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰)

→ 824 ✨ 051

✨ «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»

«و برای شان سوگند خورد که نیک خواه شمایم.»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۱)

→ 824 ✨ 052

✨ «فَدَلَاهُمَا بُغُرُورَ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ»

«و آن دو را بفریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند، شرمگاه‌های شان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند. پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۲)

→ 824 ✨ 053

✨ «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

گفتند: ای پروردگار ما، به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیاوری از زیان‌دیدگان خواهیم بود.

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۳)

→ 824 ✨ 054

✨ «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»

«گفت: فرو شوید، برخی دشمن برخی دیگر، و تا روز قیامت زمین قرارگاه و جای تمتع شما خواهد بود.»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۴)

→ 824 ✨ 055

✨ «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

«و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جُست؛ و او از کافران بود.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۴)

→ 824 ✨ 056

✨ «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

«و گفتیم: ای آدم، خود و زنت در بهشت جای گیرید و هرچه خواهید، و هر جا که خواهید، از ثمرات آن به خوشی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید، که به زُمره ستم‌کاران درآید.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۵)

→ 824 ✨ 057

✨ «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»

«پس شیطان آن دو را به خطا واداشت و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند. گفتیم: پایین روید، برخی دشمنِ برخی دیگر، و قرارگاه و جای برخورداری شما تا روز قیامت در زمین باشد.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۶)

→ 824 ✨ 058

✨ «فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

«آدم از پروردگارش کلمه‌ای چند فراگرفت. پس خدا توبه او را پذیرفت؛ زیرا توبه‌پذیر و مهربان است.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۷)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دهم (مجدد):

→ 824 ✨ 059

حَذَر، ز سنبلِ ابرو که چشمِ شه بر توست
هَلَا، که می‌نگرد سویِ تو خریداری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۶۹)

❖ حکایتی از دفتر دوم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت دهم غزل اصلی و مفهوم «سنبل ابرو»:

→ 824 ✨ 060

"هَلالِ پنداشتنِ آن شخص، خیال را در عهدِ عُمَرِ رَضِیَ اللہُ عَنْہُ"

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، عنوان حکایت، قبل از بیت ۱۱۲)

→ 824 ✨ 061

❖ ماهِ روزه گشت در عهدِ عُمَر
بر سرِ کوهی دویدند آن نفر

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۲)

→ 824 ✨ 062

❖ تا هلالِ روزه را گیرند فال
آن یکی گفت: ای عُمَر، اینک هلال

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۳)

→ 824 ✨ 063

چون عُمَر بر آسمان، مَه را ندید

گفت: کین مَه از خیالِ تو دمید

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۴)

→ 824 ✨ 064

ورنه من بینا ترَم افلاک را

چون نمی بینم هلالِ پاک را؟

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۵)

→ 824 ✨ 065

گفت: تر کن دست و بر آبرو بِمال

آنگهان تو برنگر سویِ هلال

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۶)

→ 824 ✨ 066

چون که او تر کرد آبرو، مَه ندید

گفت: ای شه، نیست مَه، شد ناپدید

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۷)

→ 824 ✨ 067

گفت: آری، موی آبرو شد کمان

سویِ تو افکند تیری از گمان

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۸)

→ 824 ✨ 068

چون که مویی کژ شد، او را راه زد

تا به دعوی لاف دید ماه زد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۹)

* دعوی: سخن گزافه آمیزی که نشان دهنده ادعای شخص است.

→ 824 ✨ 069

موی کژ چون پرده گردون بود

چون همه اجزات کژ شد، چون بود؟!

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۰)

→ 824 ✨ 070

راست کن اجزات را از راستان

سر مکش ای راست رو، ز آن آستان

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۱)

→ 824 ✨ 071

هم ترازو را ترازو راست کرد

هم ترازو را ترازو کاست کرد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۲)

→ 824 ✨ 072

هر که با ناراستان هم سنگ شد

در کمی افتاد و عقلش دنگ شد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۳)

* هم سنگ: هم وزن * دنگ: احمق؛ بیهوش

→ 824 ✨ 073

رَوِ اَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ باش ✨ خاک بر دلداریِ آغیارِ پاش

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۴)

* برو نسبت به کافران، سخت و باصلابت باش
و بر سرِ عشق و دوستیِ نامحرمانِ بدنهاد، خاک بپاش.
* آغیار: جمعِ غیر؛ بیگانگان؛ دیگران؛ نامحرمان

→ 824 ✨ 074

«...أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»

... بر کافران سخت گیر و با خود شفیق و مهربان ...

(قرآن کریم، سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۹)

→ 824 ✨ 075

بر سرِ آغیارِ چون شمشیر باش ✨ هین مکن روباه بازی، شیر باش

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۵)

→ 824 ✨ 076

تا ز غیرت از تو یاران نسُکَلند ✨ زان که آن خاران، عدوِّ این گُل آند

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۶)

* سُکَلیدن: پاره کردن، بریدن

→ 824 ✨ 077

آتش اندر زن به گرگان چون سپند

زان که آن گرگان، عدو یوسفند

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۷)

→ 824 ✨ 078

جانِ بابا گویدت ابلیس هین

تا به دم بفریبدت دیو لعین

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۸)

→ 824 ✨ 079

این چنین تلبیس با بابات کرد

آدمی را این سیه رخ، مات کرد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۲۹)

* تلبیس: نیرنگ ساختن، پنهان کردن حقیقت، پنهان کردن مکر خویش

→ 824 ✨ 080

بر سر شطرنج چُست است این غراب

تو مبین بازی به چشم نیم خواب

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۰)

* چُست: چابک، چالاک * غراب: کلاغ سیاه، زاغ

→ 824 ✨ 080

زانکه فرزین بنداها داند بسی

که بگیرد در گلویت چون خسی

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۱)

* فرزین: مهره ای در شطرنج که امروزه به آن وزیر هم می گویند.

→ 824 ✨ 080

در گلو ماند خَس او، سال ها 
چیست آن خَس؟ مهر جاه و مال ها
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۲)
* خَس: خار و خاشاک

→ 824 ✨ 080

مال، خَس باشد چو هست ای بی ثبات 
در گلویت مانع آب حیات
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۳)

→ 824 ✨ 080

گر بُرد مالت عَدُوّی پُرفنی 
رَه زنی را بُرده باشد رَه زنی
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۴)

قصه کوتاهی از دفتر دوم مثنوی در ادامه ابیات پیشین – تمثیل همانیدگی ها به ماری که ما را می گزد: 

→ 824 ✨ 080

"دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیر دیگر"
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، عنوان قبل از بیت ۱۳۵)

→ 824 ✨ 080

دُزدکی از مارگیری مار بُرد 
زابلهی آن را غنیمت می شمرد
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۶)

→ 824 ✨ 080

وارَهِید آن مارگیر از زخمِ مار ✨
مار کُشت آن دُزدِ او را زارِ زار
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۷)

→ 824 ✨ 080

مارگیرش دید، پس بِشناختش ✨
گفت: از جانِ مارِ من پرداختش
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۸)

→ 824 ✨ 080

در دُعا می خواستی جانم از او ✨
کِشِ بیابم، مارِ بستانم از او
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۹)

→ 824 ✨ 080

شُکرِ حق را، کان دُعا مَرَدود شد ✨
من زیان پنداشتم، و آن سود شد
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۰)

→ 824 ✨ 080

بس دعاها کان زیان است و هَلاک ✨
وَزِ کَرَم می نشنود یزدانِ پاک
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۱)

بریده‌ای از دفتر پنجم مثنوی – در تبیین مفهوم بیت دوازدهم غزل اصلی و کلیدواژه «کاله فانی»:

→ 824 ✨ 081

کاله معیوب بخریده بدم
شکر کز عیش پگه واقف شدم

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۰۷)

* کاله: کالا * پگه: مخفف پگاه، صبح زود

→ 824 ✨ 082

پیش از آن کز دست، سرمایه شدی
عاقبت معیوب بیرون آمدی

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۰۸)

→ 824 ✨ 083

مال رفته، عمر رفته، ای نسیب
مال و جان داده پی کاله معیب

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۰۹)

* نسیب: اصیل * معیب: عیب دار

→ 824 ✨ 084

رخت دادم، زر قلبی بستدم
شاد شادان سوی خانه می شدم

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۱۰)

* قلبی: تقلبی * ستاندن: گرفتن

→ 824 ✨ 085

شکر کین زر، قلب پیدا شد کنون

پیش از آنکه عمر بگذشتی فزون

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۱۱)

→ 824 ✨ 086

قلب ماندی تا ابد در گردنم

حیف بودی عمر ضایع کردنم

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۱۲)

→ 824 ✨ 087

چون پگه تر قلبی او رُو نمود

پای خود رُو وا کشم من زود زود

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۱۳)

→ 824 ✨ 088

یار تو چون دشمنی پیدا کند

گر حقد و رشک او بیرون زند

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۱۴)

* گر: کچل، در اینجا معیوب * حقد: کینه

→ 824 ✨ 089

تو از آن اعراضِ او آفغان مکن

خویشان را ابله و نادان مکن

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۱۵)

* اعراض: روی برگرداندن

✦ غزل جانبی برنامه - در تبیین مفهوم قانون قضا و نحوه ارتباط آن با مرکز همانیدگی:

✦ غزل جانبی برنامه - بیت اول (مطلع غزل):

→ 824 ✨ 090

خورانمت می جان، تا دگر تو غم نخوری چه جای غم؟ که ز هر شادمان گرو ببری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)



➤ خورانمت می جان، تا دگر تو غم نخوری
چه جای غم؟ که ز هر شادمان گرو ببری



➤ خورانمت می جان، تا دگر تو غم نخوری
چه جای غم؟ که ز هر شادمان گرو ببری

✦ غزل جانبی برنامه - بیت دوم:

091 ✨ 824 →

فرشته‌یی کُنَمَت پاک، با دو صد پَر و بال که در تو هیچ نماند، کدورتِ بَشَری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)



➤ فرشته‌یی کُنَمَت پاک، با دو صد پَر و بال
که در تو هیچ نماند، کدورتِ بَشَری



➤ فرشته‌یی کُنَمَت پاک، با دو صد پَر و بال
که در تو هیچ نماند، کدورتِ بَشَری

نمایمت که چگونه ست جانِ رسته ز تن فشانده دامنِ خود از غبارِ جانوری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* رسته: رها شده، نجات یافته



➤ نمایمت که چگونه ست جانِ رسته ز تن
فشانده دامنِ خود از غبارِ جانوری



➤ نمایمت که چگونه ست جانِ رسته ز تن
فشانده دامنِ خود از غبارِ جانوری

✦ غزل جانبی برنامه - بیت چهارم:

093 ✨ 824 →

در آن صَبوح که ارواحِ راحِ خاص خورند تو را خلاص نمایم زِ روز و شب شُمری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* راح: شراب، باده * شب شُمری: بی خوابی



➤ در آن صَبوح که ارواحِ راحِ خاص خورند
تو را خلاص نمایم زِ روز و شب شُمری



➤ در آن صَبوح که ارواحِ راحِ خاص خورند
تو را خلاص نمایم زِ روز و شب شُمری

✦ غزل جانبی برنامه - بیت پنجم:

→ 824 094

قضا که تیر حوادث به تو همی انداخت تو را کند به عنایت از آن سپس سپری

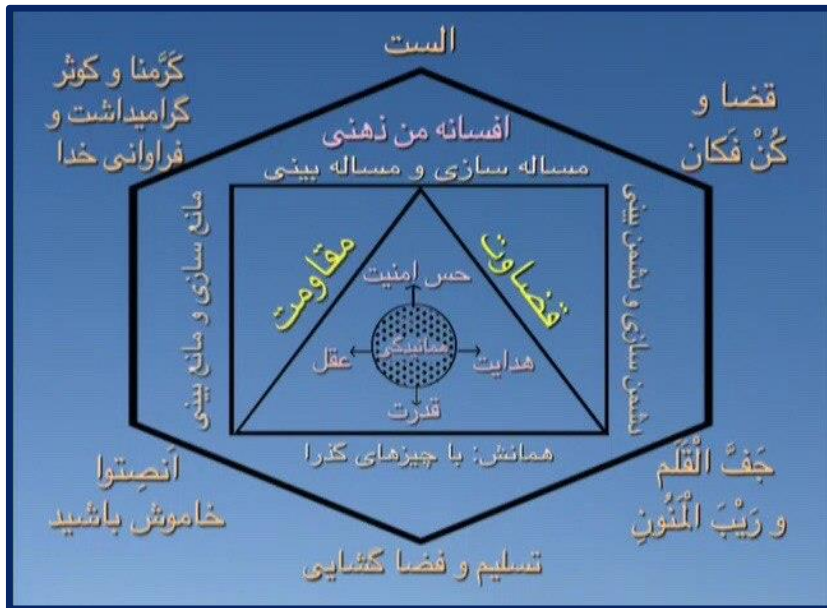
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)



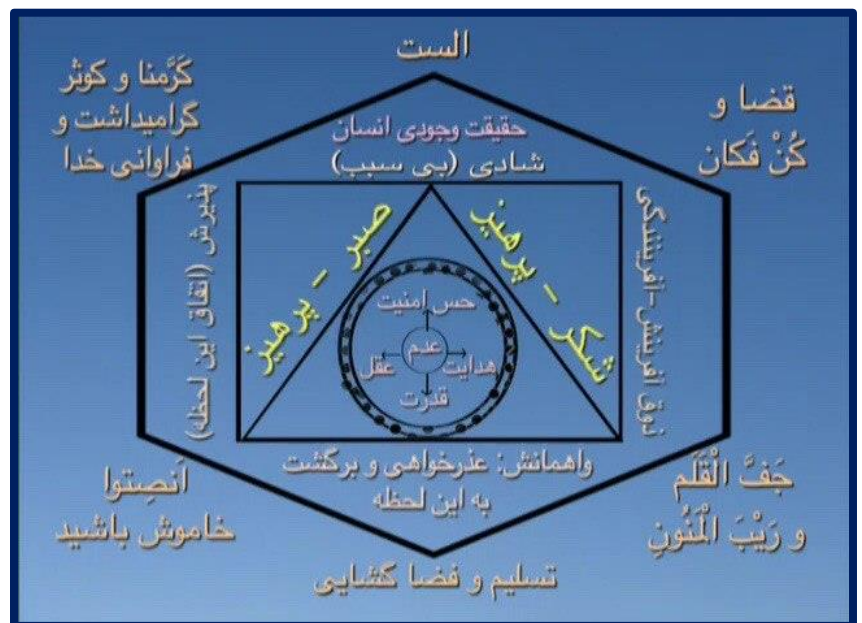
➤ قضا که تیر حوادث به تو همی انداخت
تو را کند به عنایت از آن سپس سپری



➤ قضا که تیر حوادث به تو همی انداخت
تو را کند به عنایت از آن سپس سپری



➤ قضا که تیرِ حوادث به تو هَمی انداخت
تو را کند به عنایت از آن سپس سپری



➤ قضا که تیرِ حوادث به تو هَمی انداخت
تو را کند به عنایت از آن سپس سپری

✦ غزل جانبی برنامه - بیت ششم:

→ 824 ✨ 095

روان شده‌ست نسیم از شکرستانِ وصال که از حلاوتِ آن گم کند شکرِ شگری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* حلاوت: شیرینی، دلپذیری



➤ روان شده‌ست نسیم از شکرستانِ وصال
که از حلاوتِ آن گم کند شکرِ شگری



➤ روان شده‌ست نسیم از شکرستانِ وصال
که از حلاوتِ آن گم کند شکرِ شگری

✦ غزل جانبی برنامه - بیت هفتم:

→ 824 ✨ 096

زِ بامداد بیاوَرَد جامِ چون خورشید که جُز و جُز و من از وی گرفت رقصِ گری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* رقصِ گری: رقاصی، رقص کردن



➤ زِ بامداد بیاوَرَد جامِ چون خورشید
که جُز و جُز و من از وی گرفت رقصِ گری



➤ زِ بامداد بیاوَرَد جامِ چون خورشید
که جُز و جُز و من از وی گرفت رقصِ گری



→ 824 ✨ 097

چو سخت مست شدم، گفت: هین دگر بدهم که تا میانِ من و تو نماند این دِگری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* دِگری: بیگانگی، غیریت



➤ چو سخت مست شدم، گفت: هین دگر بدهم
که تا میانِ من و تو نماند این دِگری



➤ چو سخت مست شدم، گفت: هین دگر بدهم
که تا میانِ من و تو نماند این دِگری

بریده‌ای از دفتر اول مثنوی – در تبیین مفهوم «نماید این دگری» در بیت هشتم غزل جانبی: 

→ 824 ✨ 098

گفته او را من زبان و چشمِ تو
من حواس و من رضا و خشمِ تو
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۳۷)

→ 824 ✨ 099

رَوْ که بی یَسْمَع و بی یُبْصِرِ توی
سِرِ توی، چه جایِ صاحبِ سِرِ توی
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۳۸)

→ 824 ✨ 099

چون شدی مَنْ کَانَ لِلَّهِ از وَلَهُ
من تو را باشم که کَانَ اللَّهُ لَهُ
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۳۹)
* وَلَهُ: حیرت

→ 824 ✨ 100

«مَنْ کَانَ لِلَّهِ کَانَ اللَّهُ لَهُ»
«هر که برای خدا باشد، خدا نیز برای اوست.»

(حدیث)

→ 824 ✨ 101

گه توی گویم تو را، گاهی منم
هر چه گویم، آفتابِ روشنم
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۴۰)

✦ غزل جانبی برنامه - بیت نهم:

102 ❧ 824 ➔

بده بده، هله ای جانِ ساقیانِ جهان گرم کریم نماید، قمر کند قمری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* قمری: خاصیت قمر، نورافشانی



➤ بده بده، هله ای جانِ ساقیانِ جهان
گرم کریم نماید، قمر کند قمری



➤ بده بده، هله ای جانِ ساقیانِ جهان
گرم کریم نماید، قمر کند قمری

به آفتابِ جلالِ خدایِ بی‌همتا ندید چون تو مَهِی چرخِ اَزَرَقِ سَفَری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* چرخِ اَزَرَق: گنبد لاجوردی گردان، فلک گردنده



➤ به آفتابِ جلالِ خدایِ بی‌همتا
ندید چون تو مَهِی چرخِ اَزَرَقِ سَفَری



➤ به آفتابِ جلالِ خدایِ بی‌همتا
ندید چون تو مَهِی چرخِ اَزَرَقِ سَفَری

✦ غزل جانبی برنامه - بیت یازدهم (مقطع غزل):

104 ❧ 824 →

تمام این تو بگو، ای تمام در خوبی که بسته کرد مرا سُکرِ بادهٔ سحری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۶)

* سُکر: مستی، مست شدن



➤ تمام این تو بگو، ای تمام در خوبی
که بسته کرد مرا سُکرِ بادهٔ سحری



➤ تمام این تو بگو، ای تمام در خوبی
که بسته کرد مرا سُکرِ بادهٔ سحری

پایان اشعار برنامه شماره ۸۲۴